

پیامدهای (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی) ظهور طبقه متوسط جدید در ایران

صفت الله قاسمی^۱

رسول زارع زاده^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۸

فصلنامه آفاق امنیت/ سال پنجم/ شماره هجدهم - بهار ۱۳۹۲

چکیده

مقاله حاضر پژوهشی برای بازشناسی پیامدهای ظهور طبقه متوسط جدید در ایران است. این طبقه به قشرهای نوظهور و نوپدیدی اشاره دارد که در جامعه جدید شکل گرفته‌اند و در درجه اول با ویژگی‌های شهرنشینی، اشتغال جدید و تحصیلات شناخته می‌شوند.

با اجرای برنامه‌های نوسازی در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ روز به روز موقعیت طبقه متوسط جدید ارتقا یافته که خود پیامدهایی برای جمهوری اسلامی ایران داشته است.

در بُعد اجتماعی مطالبه حقوق شهروندی بیشتر، افزایش حس مشارکت جویی در تصمیم‌گیری‌ها، گسترش شهرنشینی، درخواست برای رفاه بیشتر، افزایش استانداردهای زندگی و ... تقاضاهای جدیدی بود که بیش از پیش از سوی آنها مطرح شد.

در بعد فرهنگی گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و افزایش ضریب نفوذ آن در جامعه و توسعه ارزش‌های فرهنگی نوین از پیامدهای ظهور و توسعه این طبقه است.

طی دو دهه اخیر به تدریج میان قشر بالای طبقه متوسط جدید و نظام سیاسی موجود در بعد امنیتی فاصله و شکاف ایجاد شده است و در صورت فراهم بودن شرایط، این طبقه اجتماعی می‌تواند به نیروی سیاسی تمام‌عیار تبدیل شود. نظام جمهوری اسلامی ایران باید در جست‌وجوی مکانیسمی مناسب برای پاسخگویی به توقعات و انتظارات فزاینده طبقه متوسط جدید باشد تا از تنش‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر ممانعت کند. احتمال دارد در صورت عدم توجه دقیق، این طبقه به تدریج به مقوله امنیتی تبدیل شود و به عنوان تهدید جلوه کند.

واژگان کلیدی

طبقه متوسط جدید، پیامد های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، بحران پاسخگویی نظام سیاسی

۱ . دکتری امنیت ملی، مدرس و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین(ع)
۲ . کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین(ع)

مقدمه

جوامع بشری در ابتدای شکل‌گیری وضعیتی ساده و بدوی داشتند، اما با گذشت زمان با توجه به عواملی مانند نابرابری‌های ذاتی بین افراد جامعه (برخورداری از استعداد و توانایی‌های گوناگون)، شکل‌گیری نظام تقسیم کار و ایجاد نابرابری‌های اجتماعی، حالت اولیه خود را از دست دادند و به تدریج به جوامعی پیچیده تبدیل شدند که قشرها و طبقات مختلفی را در خود جای می‌دادند. در جوامع امروزی، پیچیدگی نظام‌های اجتماعی و طبقاتی با توجه به تقسیم کار پیچیده و نیاز به تخصص‌های متنوع و به دنبال آن رشد تحصیلات، تنوع مهارت‌ها و تمایزات ناشی از تنوع منبع درآمد‌ها یا مشاغل، رشد فزاینده‌ای یافته و جامعه را به قشرها و طبقات مختلف و متنوع تقسیم کرده است.

یکی از این طبقات مهم و تأثیرگذار «طبقه متوسط جدید» است که نه تنها به عنوان طبقه‌ای با ملاک‌های خاص و متمایز قابل بررسی است، بلکه از نظر کمیت نیز در همه جوامع گسترش چشم‌گیری یافته است. این طبقه منشأ بسیاری از تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع امروز به ویژه در کشورهای در حال توسعه بوده و در معادلات اجتماعی و امنیتی آنها نقش مهمی ایفا کرده است. جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و برخی جامعه‌شناسان و تحلیلگران سیاسی، به ویژه در سال‌های اخیر، بسیاری از تحولات و پدیده‌های اجتماعی-سیاسی آن را به وسیله مفهوم «طبقه متوسط جدید» یا در ارتباط با آن مفهوم، تشریح و تبیین کرده‌اند (اقتصاد ایران، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۵).

پیدایش طبقه متوسط جدید، تقاضاهای جدیدی از سوی آنها در جامعه ایجاد کرده و پیامدهایی داشته است که نظام سیاسی باید در مقام پاسخگویی به آنها برآید. با توجه به موارد فوق، پژوهش در مورد «طبقه متوسط جدید» یکی از موضوعات مهم مورد توجه مراکز فکری و اندیشه‌ورزی به شمار می‌رود. تحقیق حاضر در این راستا سعی دارد به این سؤال که «ظهور طبقه متوسط جدید در ایران چه پیامدهایی به دنبال دارد؟» پاسخ گوید.

۱. مفهوم طبقه متوسط

«طبقه متوسط»، هم‌چون بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی، معنای دقیق و مورد توافقی ندارد. صرف‌نظر از تنوع دیدگاه‌های متفکران، اختلاف در ملاک‌ها و ویژگی‌های



این طبقه و نامشخص بودن قلمرو عینی و مصداقی آن و همچنین تأثیر تحولات تاریخی بر آن سبب شده است که هر کس از زاویه دید خود تعریفی خاص از آن ارائه دهد. با این حال، این واژه (طبقه متوسط) از مفاهیم اضافی است که هویت آن مستلزم وجود حداقل دو طبقه اجتماعی دیگر است: یکی، طبقه بالا و دیگری، طبقه پایین. طبقه متوسط با هر دو طبقه پیرامونی خود مناسبات ساختاری دارد؛ به طوری که در فرایند تاریخی و تعاملی خود مدام در حال تحول، جذب و تبادیل نیروهای اجتماعی با طبقات پیرامونی است و نقش‌های اساسی آن موجب شده است که به صورت خاص، زندگی سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد (مهاجرنیا، ۱۳۸۳: ۲۴). علاوه بر این، در تعریفی عام می‌توان گفت این اصطلاح به طور کلی به مشاغل غیریدی اشاره دارد (قریب، ۱۳۷۸: ۱۰۴).

ماکس وبر مفهوم طبقه را در مقایسه با مفاهیم «شأن اجتماعی» و «حزب» تعریف می‌کند و هر طبقه، از جمله طبقه متوسط را شامل مجموعه افرادی می‌داند که وضعیت بازاری یا شانس اقتصادی یکسانی دارند.

امیل لدرر، جامعه‌شناس آلمانی که عموماً از او به عنوان اولین متفکر طرح طبقه متوسط جدید یاد می‌شود، مفهوم طبقه متوسط را مرتبط با مهم‌ترین ویژگی آن که شیوه زندگی و حقوق اعضای طبقه است، بیان می‌کند (نک: عراقی، ۱۳۸۶: ۳۵). پی‌یر لاروک طبقه متوسط را دربرگیرنده گروه‌های متعددی می‌داند که ویژگی مشترک آنها تنها این است که جزو هیچ‌یک از دو طبقه حاکم و طبقه کارگر نیستند (لاروک، ۱۳۵۸: ۵۵).

بشیریه ابعاد مفهومی و قلمرو مصداقی طبقات متوسط جدید را به تفصیل در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی بیان می‌کند و آن را شامل بوروکرات‌های تحصیل کرده، ارتش، گروه‌های مذهبی و روشن‌فکران می‌داند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۶).

با توجه به تعاریف و رویکردهای مفهومی در منابع جامعه‌شناسی، ارائه صورت‌بندی واحد از مفهوم طبقه متوسط امر دشواری است.

در جامعه‌شناسی سیاسی ایران مطالعه نیروهای اجتماعی و صف‌بندی‌های سیاسی، مطابق الگو و نظریه مارکسیستی - که هر نیروی اجتماعی و سیاسی را به پایگاه اجتماعی‌شان تقلیل می‌دهد - کارساز نیست؛ از آن جمله طبقه متوسط جدید که نمی‌توان آن را بر پایه خاستگاه اقتصادی تعریف و تبیین کرد. اعضای این طبقه دارای منزلت و موقعیت‌های اجتماعی متعددی هستند که صرفاً نشان‌دهنده شرایط اقتصادی آنها نیست، بلکه موقعیت شغلی، فرهنگی و اداری در کنار موقعیت اقتصادی،



وجه مشخصه طبقه متوسط جدید است؛ از این رو به نظر می‌رسد الگوی قشربندی اجتماعی ماکس وبر در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی ایران از بسیاری جهات کارسازتر است؛ اما برای انسجام هرچه بیشتر مفهوم طبقه در جامعه ایران، مناسب است الگوی آبراهامیان و تقسیم‌بندی وی از طبقات اجتماعی در ایران - که بر پایه تلفیق آرای وبر و ماکس با شرایط بومی ایران تهیه شده است - مورد استفاده قرار گیرد. آبراهامیان در مقدمه کتاب جامعه‌شناسی سیاسی در ایران، دو نوع نیروی اجتماعی را معرفی می‌کند: گروه‌های قومی و طبقات اجتماعی. گروه‌های قومی دارای پیوندهای زبانی، اجدادی و قبیله‌ای و مذهب مشترک‌اند. طبقه اجتماعی نیز لایه اجتماعی وسیع‌تری است که افراد را با ارتباطات مشترک و ابزار تولید، آثار متقابل مشترک با روش اجرایی در محیطی توسعه‌یافته و نیز نظریاتی مشترک درباره توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دربردارد. وی گروه‌های اجتماعی را براساس موقعیت‌های اقتصادی، فرهنگی و منزلت‌های اجتماعی، به شکل منسجم و متمرکزی تقسیم‌بندی کرده است.

طبقه‌بندی وی از طبقه متوسط جدید به شرح ذیل است: حرفه‌مندان، کارمندان دولت، کارکنان اداری، دانشجویان، هنرمندان، نویسندگان و سایر روشن‌فکران (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۹).

۲. اقسام طبقه متوسط

جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی که روی قشربندی‌های اجتماعی جامعه ایران تحقیق و مطالعه می‌کنند، بر اساس شاخص‌های متفاوتی هم‌چون سیر تحولات تاریخی جامعه، میزان پای‌بندی به سنت‌های مذهبی، قومی، صنفی و شغلی، برخورداری از تحصیلات عالی، گرایش به تجدد و غرب، گرایش به فن‌سالاری و گسست ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، طبقه متوسط را به طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید تقسیم می‌کنند.

الف) طبقه متوسط قدیم

این گروه محصول تقسیم کار و نظام اجتماعی- اقتصادی سنتی جامعه ایران است. این طبقه از نظر پیشینه تاریخی در ایران شناخته‌شده است و بین افراد بسیار متمول و ثروتمند (دربار، خوانین و شاهزادگان) و افراد طبقه پایین جای می‌گیرد. مهم‌ترین گروه‌های شغلی این طیف عبارت‌اند از: بازاریان، کاسب‌ها و روحانیون و به طور



کلی کسانی که خود کار می‌کردند و مالک کار خویش بودند و کارفرما نداشتند (توسلی، ۱۳۷۹/۲/۵). دو قشر عمده این طبقه، روحانیون و بازاریان، از عوامل اصلی و تأثیرگذار در بسیاری تحولات سیاسی- اجتماعی معاصر جامعه ایران بوده‌اند.

(ب) طبقه متوسط جدید

در صد سال اخیر با ورود مدرنیته به ایران و آغاز مدرنیزاسیون، طبقه اجتماعی جدیدی به نام «طبقه متوسط جدید» به تدریج پا به عرصه وجود نهاده است. در واقع این طبقه مولود شکل‌گیری دولت مدرن و اجرای برنامه‌های نوسازی و تحول در نهادهای سیاسی، فرهنگی و اداری کشور است. طبقه متوسط جدید با واژه‌های زیر قرین است که هر کدام برخی ویژگی‌های آن را بیان می‌کند:

۱. حرفه‌ای^۱

۲. بوروکرات^۲

۳. تحصیل کرده، روشن فکر^۳

مفهوم حرفه‌ای به داشتن اطلاعات وسیع و پیچیده مهارت در سطح مطلوب، دقت و سازمان خاص دلالت دارد. اعضای حرفه‌ای، قدرت خود را از مهارت و استعداد کسب می‌کنند تا مالکیت. بوروکرات (دیوان‌سالار) یا کارمند بر این دلالت دارد که اعضا فاقد مالکیت و دارای قدرت اداری و سیاسی هستند. آنها به لحاظ برخی مهارت‌های تکنیکی، بخش مهم دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهند. تحصیل کرده یا روشن فکر دربرگیرنده کسانی است که کار بدنی و عضلانی نمی‌کنند، بلکه کار فکری می‌کنند. بنابراین صاحبان مشاغل روشن فکری آنهایی هستند که در زمینه‌های هنری، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و علمی فعالیت دارند (توسلی و انصاری، ۱۳۷۹: ۱۵۹). از این رو طبقه متوسط جدید شامل قشرهایی نظیر کارمندان اداری، روشن‌فکران، استادان دانشگاه، دانشجویان، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وکلا، حقوق‌دانان، پزشکان، مهندسان، آموزگاران و معلمان و... می‌شود. اغلب قشرهای این طبقه شهرنشین (به ویژه در شهرهای بزرگ) هستند و بیشتر از طریق مشاغل خدماتی امرار معاش می‌کنند.

1 . Professional

2 . Bureaucrat

3 . Intellectual

۳. ملاک‌ها و شاخص‌های طبقه متوسط جدید

دانشمندان علوم اجتماعی که روی «قشریندی اجتماعی» کار می‌کنند همواره درصددند با ارائه شاخص‌ها و ملاک‌های مناسب، طبقات مختلف اجتماعی را از همدیگر متمایز کنند. برای مثال «سی رایت میلز» برای شناسایی طبقه متوسط جدید در آمریکا سه معیار دارایی، درآمد و منبع درآمد (شغل) و منزلت و پرستیژ را به کار می‌برد. از نظر وی، طبقه متوسط جدید هم‌چون طبقه کارگر مزدبگیر، فاقد دارایی (مالکیت) است، اما از نظر درآمد شغلی و منزلت بین دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار است (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۱). مارتین لیپست محور تفکر خود را درباره طبقه متوسط جدید «روشن فکر بودن» قرار می‌دهد. از دید وی، کسانی روشن فکر تلقی می‌شوند که خالق یا تولیدکننده و به‌کاربرنده فرهنگ باشند. وی توضیح می‌دهد که منظور از فرهنگ، نیروهای رمزی و تلویحی شامل هنرها، علوم و مذاهب است. اینان به نوبه خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول که در مرکز قرار دارند، خالق فرهنگ‌اند و شامل دانشمندان، هنرمندان، فیلسوفان و نویسندگان می‌شوند.

دسته دوم رابطان انتقالی فرهنگ مانند مدیران مطبوعات و روزنامه‌نگاران هستند. دسته سوم کسانی هستند که فرهنگ جزء الزامی حرفه آنهاست؛ مثل مشاغل آزاد طبقه متوسط نظیر پزشکان، وکیلان و مانند آنها (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۴).

شاکیروا نوشته است: طبقه متوسط بخشی از جامعه است که در جایگاهی میان بالاترین و پایین‌ترین طبقات قرار گرفته و از ویژگی‌های اعضای آن، سطح بالای پیوستگی، درآمد، مصرف، مالکیت مادی و روشن‌فکری و استعداد و مهارت چشم‌گیر در کار است (Daly, 2008: 16).

در نظریه رایت، برجسته‌ترین ویژگی طبقه عبارت است از ترکیب اعضا بر پایه علائق مادی (Write, 1989: 93). جیمز بیل نیز در این خصوص عامل تحصیل و شغل را با اهمیت تلقی می‌کند.

جامعه‌شناسان و اندیشمندانی که روی قشریندی اجتماعی در ایران کار کرده‌اند ملاک‌های متفاوتی را برای شناسایی طبقه متوسط جدید به کار برده‌اند. جلال آل احمد قشریندی طبقه متوسط جدید در ایران را بر اساس ملاک خلاقیت و ذی‌نفعی ترسیم می‌کند (آل احمد، ۱۳۵۱: ۱۴-۱۲). دکتر صحرانیان ملاک‌های زیر را برای شناسایی طبقه متوسط جدید ارائه می‌دهد:



- تحصیلات دانشگاهی؛

- سطح درآمد متعارف؛

- اشتغال به کار در رده‌های فناوری و خدمات مولد، آموزش و خدمات تولیدی (خدییوی، ۱۳۷۹/۱۲/۸).

توسلی نیز در کتاب خود ملاک‌ها و معیارهای زیر را برای شناسایی طبقه متوسط جدید بیان می‌کند:

- تحصیلات عالی (دانشگاهی)؛

- شغل: طبقه متوسط جدید در شغل‌های جدید که نتیجه تحولات ساختار اقتصادی - اجتماعی در کشور طی صد سال اخیر است، اشتغال دارند. از دید توسلی، این طبقه به پنج گروه شغلی زیر اختصاص دارند: الف) مشاغل علمی، فنی و تخصصی؛ ب) مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری؛ ج) کارکنان امور دفتری و اداری؛ د) کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان؛ ه) کارکنان امور خدماتی. - دریافت حقوق.

سبک زندگی مشابه که شامل فرصت‌های زندگی مشابه (دسترسی به امکانات گوناگون که به فرد اجازه می‌دهد به هدف‌های خود برسد)، طرز تلقی یا رویکردهای مشابه (نگرش‌ها و باورهای مشابه) و اوقات فراغت مشابه است (توسلی و انصاری، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۶۰).

در مجموع می‌توان گفت طبقه متوسط جدید صرفاً با ملاک دارایی و ثروت سنجیده نمی‌شود؛ علاوه بر جایگاه و موقعیت اقتصادی مشابه که زمینه شکل‌گیری طبقاتی طبقه متوسط جدید را رقم می‌زند، به اجمال می‌توان شهرنشینی، اشتغال جدید، تحصیل‌کردگی و علاقه به تحصیلات عالی، نرمش و کاهش تعصب دینی و نوگرایی به مفهوم مدرن را از مهم‌ترین شاخصه‌های این طبقه ارزیابی کرد. طبقه متوسط، غرب‌گرا نیست، اما در بسیاری جنبه‌ها دلیلی برای تعارض با برگرفتن ارزش‌های غربی نمی‌بیند و در نهایت به طور ظاهری به آنها گرایش دارد. به عبارت دیگر، او متجددمآب است و حتی در روش دین‌داری خود متناسب با ظاهر، نسبتاً لوکس و مدرن رفتار می‌کند. این مسئله گاهی به نوعی تفریط در دین‌داری یا به اصطلاح تساهل و تسامح در دین می‌انجامد تا آنجا که برخی تئوریسین‌های غربی معتقدند با افزایش جمعیت طبقه متوسط جدید که کمتر در بند سنن و آیین‌های قدیمی خود هستند، از سطح افراطی‌گری در جهان کاسته می‌شود و تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی، اگر نه سیاسی، کاهش می‌یابد (ایران اکونومیست، ۱۳۸۷).

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت چهار عامل تحصیلات دانشگاهی، حقوق و درآمد متوسط و متعارف (دست‌کم بالاتر از میانگین حداقل هزینه‌های خانوار)، اشتغال در مشاغل جدید که ناشی از تحولات اقتصادی- اجتماعی جامعه ایران است (بیشتر مشاغل غیربندی که نیاز به تملک نسبی بر دانش یا مهارت و تخصص دارد) و سبک زندگی مبتنی بر مصرف‌گرایی و زندگی شهرنشینی می‌تواند از ملاک‌ها و شاخص‌های عمده طبقه متوسط جدید در ایران باشد.

۴. تاریخچه شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در ایران

الف) قبل از انقلاب اسلامی

از زمان شکل‌گیری دولت مدرن در ایران و اجرای سیاست‌های نوسازی، به تدریج به جای طبقه متوسط سنتی بیرون از دولت، طبقه‌ای به وجود آمد که فارغ از مناسبات قدرت، دارای جایگاهی ویژه بود. تحصیلات عالی دانشگاهی، دانش بوروکراتیک، آشنایی با فلسفه‌های غربی، رهایی از باورها و ارزش‌های سنتی و در اختیار گرفتن ابزار و حوزه‌های تخصصی از خصایص این طبقه بود (مهارجنیا، ۱۳۸۳: ۲۵). گرچه روند شکل‌گیری طبقه متوسط جدید از دوران مشروطیت پایه‌گذاری شده بود، اما بی‌تردید شکل‌گیری هرم جدید اجتماعی در ایران را در سال‌های ابتدایی سده چهاردهم هجری شمسی با نضج‌گیری تدریجی ساختارهای اجباری توسعه و مدرنیزاسیون رضاخانی باید جست‌وجو کرد.

نوسازی رضاخانی به معنای جاسازی اجباری نهادهای مدرنی چون ارتش، ادارات جدید دولتی و رسانه‌های مدرن، زمینه‌ساز شکل‌گیری طبقه اقتصادی و معیشتی مشترک شد که به تدریج در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی رفتارها و کنش‌های مشابهی رقم زد. برای مثال تعداد افراد شاغل در ارتش رضاخان در طول ۱۵ سال از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ یکباره تا بیش از ۳ برابر (۱۲۵ هزار نفر) افزایش یافت و این جمعیت نخستین هسته طبقه متوسط جدید را شکل داد (عراقی، ۱۳۸۶: ۳۵).

رشد دیوان‌سالاری و تقاضای روزافزون برای متخصصان و مدیران در سطوح گوناگون بخش‌های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی، به تدریج موجب پیدایش طبقه متوسط جدید شامل متخصصان آزاد، کارمندان، پرسنل نظامی، شاغلان یقه سفید در بخش خصوصی و روشن‌فکران شد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۰۱).

در دوره پهلوی دوم به ویژه طی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به دلیل سرعت گرفتن برنامه‌های



نوسازی و تغییر ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه، روز به روز بر حجم و اندازه طبقه متوسط جدید افزوده شد؛ به طوری که تعداد دانشجویان بین دو سرشماری ۱۳۵۵-۱۳۴۵، از ۳۶۷۴۲ نفر به ۱۵۴۲۱۵ نفر افزایش یافت که تقریباً چهار برابر شد (ربانی، ۱۳۸۵: ۱۶۲). هم‌چنین تعداد ایرانیانی که در خارج به تحصیل مشغول بودند، از ۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۹ به ۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت (توسلی و انصاری، ۱۳۷۹: ۱۶۲). شمار کارمندان دولت نیز که در سال ۱۳۴۵ تنها ۶۶۲۰۰۰ نفر بودند (۹/۶ درصد جمعیت فعال کشور)، پس از انفجار درآمد‌های دولت، در سال ۱۳۵۵ به ۱۶۷۳۰۰۰ نفر (۱۹ درصد جمعیت فعال) رسید (عراقی، ۱۳۸۶: ۳۷).

در نتیجه این اقدامات، طبقه متوسط جدید در دوره محمدرضا شاه به طبقه قابل توجه اجتماعی تبدیل شد که از ویژگی‌های زیر برخوردار بود:

- دارای تحصیلات‌اند و برای امرار معاش بر دانش، حرفه و مهارت خود تکیه دارند.
- از طریق دولت به استخدام درآمده‌اند یا به نحوی به تشکیلات اداری دولتی وابسته‌اند.

- حامل اصلی افکار و شیوه‌های اندیشه و رفتار غربی‌اند و در نوسازی جامعه که در آن غربی شدن نیز مستتر است، نقش دارند.

این طبقه به شیوه‌های سنتی زندگی، برداشت‌های سنتی و قدرت‌های سیاسی و مناسبات اجتماعی به دیده تردید می‌نگرد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۳۷).

هرچند اعضای این طبقه مولود سیاست‌های نوسازی و از طرف دیگر کارگزاران اصلی «دولت‌سازی» و «نوسازی» در دوره پهلوی بودند، ولی به علت فقدان امکان مشارکت سیاسی، به ویژه در دو دهه آخر دوره پهلوی، رشد نارضایتی میان گروه‌هایی از آنان شدت یافت و قشرهایی از این طبقه در کنار طبقه متوسط قدیم (روحانیت و بازار) در پیروزی انقلاب نقش ایفا کردند.

در مجموع رشد طبقه متوسط جدید در دوران پهلوی ناشی از گسترش دیوان‌سالاری، تقاضای روزافزون برای تکنسین و مدیر در بخش‌های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی است.

ب) تحولات طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب اسلامی

در مقطع ۱۰ تا ۲۰ سال آخر حکومت پهلوی دوم، طبقه متوسط هم به صورت کارگران یقه سفید و هم دیوان‌سالارانی که در شهر وابسته به دولت بودند، در حال شکل‌گیری

بود. پس از انقلاب، تحولی در این روند به وجود آمد؛ اوایل انقلاب بسیاری از مالکیت‌ها زیر سؤال رفت. کارخانه‌ها و اموال بسیاری مصادره شد و تغییراتی در طبقه ثروتمند جامعه اتفاق افتاد. ثروتمندانی که در رأس بودند و جزء پردرآمدترین افراد به شمار می‌رفتند، یا شروع به مهاجرت به خارج از کشور کردند یا اگر ماندند، قدرت‌شان کم شد. برخی نیز از وابستگان رژیم سابق بودند که اعدام یا خلع مالکیت شدند و جای خود را به تدریج به طبقه‌ای نو کیسه دادند. این طبقه اقتصادی نیز همانند سلف خود از طریق رانت‌ها و امتیازاتی که می‌توانستند در رابطه با اقتصاد دولتی کسب کنند، ثروتمند شدند. در ده سال اول انقلاب به صورت مستقیم و غیرمستقیم امکان استفاده از این رانت‌ها فراهم بود، زیرا دولت برای تأمین معاش مردم درصد افزایش پایه یارانه‌ها به انحای مختلف بود. دو قیمتی یا چند قیمتی شدن کالاها و یارانه‌ای که پرداخت می‌شد، منبع کسب ثروت برای اقلیتی شد که منشأ طبقه نو کیسه جدید پس از انقلاب بودند (طبقه متوسط: مخاطب اصلی تولید صنعتی، ۱۳۹۰).

لذا با وقوع انقلاب اسلامی در ابتدا موقعیت طبقه متوسط جدید تا حدودی رو به ضعف نهاد، اما به تدریج با استقرار و ثبات حکومت جمهوری اسلامی، به ویژه بعد از اجرای برنامه‌های نوسازی از دهه ۱۳۷۰ به بعد، روز به روز موقعیت طبقه متوسط جدید بهبود یافت و گسترش کمی و کیفی پیدا کرد.

ضرورت بازسازی اقتصادی پس از پایان جنگ تحمیلی، دولتی را سر کار آورد که به رشد طبقه متوسط کمک کرد. سیاست دولت آقای هاشمی در زمینه اقتصادی، به تدریج زمینه را برای ظهور طبقه متوسط مدرن اقتصادی فراهم کرد. تشویق سرمایه‌گذاری و استقبال از مدیران تحصیل کرده و دانشگاهی در جو اقتصادمحور پس از جنگ، زمینه مساعدی برای رشد نیروهای مدرن فراهم کرد. سیاست‌های آموزشی دولت و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه خصوصی نیز به ظهور قشر جدیدی از روشن‌فکران و دانشجویان انجامید که تعداد آنها را در مقایسه با دوره قبل انقلاب به شدت افزایش داد. دوره هشت ساله ریاست جمهوری آقای هاشمی، دوره رشد طبقه متوسط جدید محسوب می‌شود، اما به رغم رشد کمی این طبقه، دولت توجه چندانی به خواست‌ها و آرمان‌های آنان نداشت و خودی و غیرخودی کردن، بخش عمده‌ای از آنها را از نظام جدا می‌کرد. البته بخشی از نیروهای مدرن و متعلق به طبقه متوسط جذب نظام شدند تا در قالب گروه‌های مدرن، از چهره سنتی و ایدئولوژیک نظام بکاهند. گروه کارگزاران سازندگی از نمایندگان طبقه متوسط شکل گرفته پس



از انقلاب بود که در سال ۱۳۷۴ از درون نظام متولد شد. اینها همان مستضعفین و توده‌های قبل از انقلاب بودند که با استفاده از فرصت‌های اقتصادی و آموزشی که انقلاب برای آنان فراهم کرد به جرگه طبقه متوسط جدید پیوستند. اقتصاد، اصلی‌ترین شعار آنها بود و برای دستیابی به آن حاضر بودند از برخی شعارهای انقلابی دست بکشند. به تدریج بخشی از این گروه مشکلات اقتصادی را ناشی از بسته بودن نظام سیاسی تشخیص دادند و توسعه سیاسی را بر خواسته‌های خود افزودند. این گروه با احتیاط به مقابله با محافظه‌کاران سنتی برخاستند، زیرا هنوز توان جدا شدن از ساخت سیاسی را نداشتند. اما اکثریت طبقه متوسط مدرن در متن جامعه، فراتر از چارچوب موجود می‌اندیشیدند و در دوم خرداد ۱۳۷۶ فرصتی یافتند تا خود را نشان دهند. پس از دوم خرداد، فرصت بیشتری برای فعالیت طبقه متوسط جدید پدید آمد و سیر صعودی رشد این گروه هم‌چنان ادامه پیدا کرد؛ با این حال در جدال با بخش‌های سنتی بلوک قدرت به سر می‌بردند (بررسی مفهوم طبقه متوسط جدید و تأثیراتش پس از انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹).

برخلاف جوامع غربی که طبقه متوسط در ارتباط با تولید اقتصادی شکل گرفته و مستقل از دولت است، طبقه متوسط جدید در ایران مولود اقدامات دولت به ویژه از دهه ۱۳۷۰ در جهت نوسازی و توسعه است. یکی از کارشناسان در این باره عقیده دارد: «طبقه متوسط در ایران در رابطه مستقیم با تولید اقتصادی شکل نگرفته است، بلکه منشأ آن را باید در درآمد و بخش نفت صادراتی کشور جست‌وجو کرد. از این لحاظ این طبقه را می‌توان طبقه «متوسط فرهنگی» نامید که ناشی از گسترش نظام آموزش و گسترش شهرنشینی است، ولی هیچ‌یک از این پدیده‌ها در رابطه با تولید اقتصادی نیست. چون درآمد نفت داشتیم، روی نظام آموزشی کار کردیم و امکان گسترش شهرنشینی را به صورت امروزی یافتیم. این طبقه از نظر خاستگاه فرهنگی همان را می‌خواهد که طبقه متوسط جامعه صنعتی می‌خواهد ولی از نظر اقتصادی دارای آن جایگاه نیست. این طبقه فشار می‌آورد تا ارزش‌های خود را به دولت تحمیل کند» (عظیمی، ۱۳۷۸: ۵۹).

یافته‌های سرشماری آماری نشان می‌دهد که جامعه ایران در آستانه انقلاب در سال ۱۳۵۵، جامعه‌ای نیمه شهری و نیمه بی‌سواد بوده است. در این مقطع تنها ۴۷/۵ درصد جمعیت کشور از سواد برخوردار بودند و کمتر از نیمی از آنها (۴۷ درصد) در شهرها زندگی می‌کردند. اما اقدامات نظام سیاسی برآمده از انقلاب - جمهوری

اسلامی- در زمینه گسترش نظام آموزشی باعث تحولی عظیم در جامعه شد، به طوری که در سال ۱۳۷۵ نزدیک ۸۰ درصد جمعیت بالای شش سال کشور باسواد بودند و این میزان در سرشماری سال ۱۳۸۵ به حدود ۸۵ درصد افزایش یافت (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۵۵). علاوه بر گسترش کمی، در سال‌های پس از انقلاب، به ویژه در سایه برنامه‌های نوسازی که از دهه ۱۳۷۰ شروع شد، به تدریج زمینه ارتقای سطح تحصیلی و گسترش تحصیلات دانشگاهی بیش از پیش فراهم آمد.

در حالی که در سال ۱۳۵۷ تنها ۱۵۴ هزار نفر در دانشگاه‌های کشور مشغول تحصیل بودند، از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵، طی نزدیک به سه دهه، تعداد دانشجویان ۱۸ برابر (۲ میلیون و ۸۲۹ هزار نفر) شد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶: ۵۵۳). بدیهی است قسمت اعظمی از این رشد از دهه ۷۰ به بعد اتفاق افتاده است؛ به طوری که در سال ۱۳۷۴ از هر ۱۱۲ نفر یک دانشجو بوده که این میزان در سال ۱۳۸۸ به ازای هر ۱۹ نفر یک نفر شده است.

۵. پیامدهای ناشی از ظهور طبقه متوسط جدید

الف) پیامد اجتماعی

اهمیت طبقه متوسط در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی تا بدان اندازه است که بیشتر اندیشمندان آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری جوامع نو و یکی از عناصر و پیش‌نیازهای بنیادی جامعه دموکراتیک می‌دانند. از این رو وابستگان به طبقه متوسط جدید، طلایه‌داران دموکراسی و پیشگامان توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جوامع شناخته‌شده‌اند (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۶۰).

همان‌طور که اشاره شد، یکی از شاخص‌های طبقه متوسط جدید، داشتن تحصیلات است. ارتقای سطح سواد و گسترش کمی و کیفی نظام آموزش عالی به تدریج آثار و پیامدهایی خواهد داشت؛ زیرا نیازهای فرد تحصیل کرده با فردی بی‌سواد یا کم‌سواد کاملاً متفاوت است. تغییر ذائقه افراد باسواد در جامعه‌ای در حال تحول، نوع برداشت از مسائل سیاسی و اجتماعی و ... را دست‌خوش تغییر می‌کند و فرد قائل به حقوق شهروندی بیشتری خواهد شد. افراد باسواد ضمن آنکه استقلال بیشتری دارند، از حس مشارکت‌جویی زیادتری در مسائل پیرامونی خود برخوردارند.

ارتقای تحصیلات، سطح آگاهی فرد را افزایش می‌دهد، توقعات و انتظارات وی را بالا می‌برد و قدرت مقایسه و احساس تأثیرگذاری روی مسائل جامعه را در فرد به وجود می‌آورد.



علاوه بر این، گسترش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از این نظر اهمیت دارد که هرچه تعداد دانشجویان در جامعه‌ای بیشتر باشد، جریان روشن‌فکری (روشن‌فکران و استادان دانشگاهی) نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه بر عهده خواهد داشت. به گفته هانتینگتون: «دانشجویان بیشتر از دیگران با جهان مدرن و پیشرفت‌هایش آشنایی دارند. در ذهن آنها همواره دو شکاف وجود دارد: یکی شکاف میان اصل نوین‌شدگی و تحقق آن در جامعه (شکاف میان آرمان‌های اعلام‌شده توسط دولت با واقعیت‌ها و عمل دولت در جامعه) و دیگری، شکاف میان مقایسه وضعیت کشور خود با کشورهای پیشرفته». به اعتقاد وی، دانشجویان و روشن‌فکران جامعه با مشاهده تفاوت عمیق میان جامعه خود با جوامع غربی، از جامعه خود شرمسار و بیگانه می‌شوند و پیوسته در آرزوی بازسازی کامل و جای گرفتن در صف ملت‌های پیشرفته می‌سوزند. این قشر از خانواده، هنجارها و الگوهای رفتار سنتی جدا می‌افتند و به معیارها و اصول انتزاعی نوین‌شدگی (مدرنیزه شدن) سرسپرده می‌شوند (هانتینگتون، ۱۳۶۹: ۱۳۶).

زمانی که وضعیت خانوارهای کم‌درآمد بهبود می‌یابد توقعات‌شان سریع‌تر رشد می‌کند و در مرحله اول نارضایتی‌شان بیشتر می‌شود (طبقه متوسط: مخاطب اصلی تولید صنعتی، ۱۳۹۰).

در جامعه پس از انقلاب ایران، گسترش کمی و کیفی تحصیلات دانشگاهی از سویی ارتقای سطح آگاهی‌ها و تشدید توقعات و انتظارات افراد جامعه را به دنبال داشته که به دلیل محدود بودن توانایی نظام سیاسی در پاسخگویی به این نیازها، نتیجه آن چیزی جز نارضایتی از وضع موجود نبوده است. از سوی دیگر، از آنجا که کارکرد اصلی نظام آموزشی کشور در سده معاصر (از دوران رضاشاه به بعد) آموزش و انتقال علم است و در این راه تقلید از نظام آموزشی مغرب‌زمین همواره سرلوحه استادان دانشگاهی ما بوده، کم‌کم ارزش‌ها، باورها و آرمان‌های غربی در اذهان بسیاری از دانشجویان ما شکل گرفته و نهادینه شده است. علاوه بر این، انقلاب جمعیتی و رشد فزاینده جمعیت در دهه اول انقلاب و گسترش مراکز آموزش عالی، به دلایل مختلفی از جمله به تأخیر انداختن موج بیکاری جوانان در دهه ۱۳۷۰، فرصت مناسب برنامه‌ریزی برای جامعه‌پذیری نسل جوان و انتقال ارزش‌ها و باورهای نظام سیاسی را از جمهوری اسلامی ایران گرفته است؛ لذا نظام در انتقال ارزش‌ها و باورهای مد نظر خود تا حدی با مشکل روبه‌رو شده است.

مجموعه عوامل یادشده، فاصله و شکافی میان ارزش‌ها و باورهای نظام سیاسی موجود و برخی ارزش‌ها و باورهای بسیاری از دانشجویان ایجاد کرده است. همان‌طور که گفته شد، گسترش دیوان‌سالاری و بوروکراسی به ظهور طبقه متوسط جدید کمک کرد. دیوان‌سالاری و بوروکراسی طبعاً نیروی انسانی متناسب با خود را تولید خواهد کرد. گسترش روزافزون نهادهای اداری جدید از دو جهت قابل مطالعه است: نخست بدین لحاظ که این نهادها با ویرانی نهادهای سنتی یا دست‌کم کم‌اثر کردن آنها مجال گسترش می‌یافتند و این خود جامعه سنتی ایران را در شوکی تاریخی فرو می‌برد. دیگر اینکه این تغییر نه فقط تغییری در نهادها و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی بلکه تغییری با مبنای انسان‌شناختی است. به عبارت دیگر تربیت نیروی انسانی متخصص و متناسب با نهادهای مدرن، خود حرکتی در جهت نهادینه کردن سیستم تعلیم و تربیت غربی و جایابی نظام ارزشی غرب در خلل و فرج جامعه نیمه سنتی ایران آن روز به حساب می‌آید. این روند تا جایی است که برخی اساساً از طبقه متوسط جدید با نام «بوروکرات» نام می‌برند که دربردارنده معانی بهره‌مندی از مهارت تکنیکی و قدرت اداره سازمان‌های دولتی است. این تعبیر به خوبی نشان‌دهنده اثرپذیری تربیت این طبقه از آموزش‌های غربی است (یامین پور، ۱۳۸۹).

گسترش شهرنشینی یکی دیگر از عواملی است که به توسعه و تثبیت طبقه متوسط جدید یاری رسانده است. اعضای این طبقه بیشتر در شهرها به خصوص در شهرهای بزرگ ساکن هستند و شهرنشینی یکی از ویژگی‌های آنهاست؛ از این رو، برخی از محققین نام «طبقه متوسط شهرنشین» را بر آنها نهاده‌اند. این دگرگونی عظیم نیز مانند تحول جمعیتی، بحران‌ساز است و جوامعی که چنین سیری را طی کرده‌اند، با تبعات جدی سیاسی و فرهنگی از جمله توزیع بی‌عدالتی، توسعه حاشیه‌ها و حاشیه‌نشینی شهری، گسترش آسیب‌ها، ناهمگونی فزاینده و گسترش انواع بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه بوده‌اند. آشکار است که شهرنشینی، عواقب و آثار خاص خود را دارد و مطالباتی را ایجاد می‌کند که نظام سیاسی را ملزم به پاسخگویی به آنها و تغییر در رفتار خود با مردم می‌سازد.

در سال‌های پس از انقلاب، به ویژه از دهه ۷۰ به بعد، به دلایلی هم‌چون مهاجرت‌های درونی، افزایش جمعیت در دهه اول انقلاب و گسیل امکانات مختلف به سوی شهرها، بر جمعیت شهری کشور افزوده شد؛ به نحوی که جمعیت شهری کشور از حدود ۱۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ (۴۷ درصد جمعیت کشور) با افزایش ۲/۳



برابری به ۳۶/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ و به ۴۸/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵، یعنی حدود ۶۸/۵ درصد جمعیت کشور، بالغ شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶: ۱۰۲). در این میان شهرهای بزرگ رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. در سال ۱۳۸۵ بیش از ۷۰ درصد جمعیت شهری کشور در شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر جمعیت زندگی می‌کردند و بیش از نیمی از جمعیت شهری کشور (حدود ۵۳ درصد) در شهرهای بالای ۲۵۰ هزار نفر سکونت داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

یکی از ویژگی‌های طبقه متوسط شهرنشین متأثر شدن از مصرف‌گرایی و سبک زندگی ناشی از آن است؛ از این رو در شرایط فعلی جامعه که ارزش‌های مادی هر روز پر رنگ‌تر می‌شود، قشرهای مختلف این طبقه خواستار رفاه بیشتر، برخورداری از امکانات مختلف مادی، رفاهی و تفریحی و ارتقای سطح استانداردهای زندگی خود هستند. نظام سیاسی در مقام پاسخگویی به این نیاز اجتماعی، در وضعیتی تناقض دوگانه (پارادوکسیکال) قرار گرفته است. از سویی ناگزیر به پاسخگویی به نیاز شهروندان است و از سوی دیگر با توسعه امکانات مادی و رفاهی (مانند سینماها، رستوران‌ها و...) جهت‌گیری‌های مربوط به ارزش‌های فردگرایانه و لذت‌گرایانه نیز گسترش می‌یابد (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

رشد بوروکراسی دولتی و افزایش تعداد کارمندان نیز یکی دیگر از دلایل رشد و گسترش طبقه متوسط جدید در جامعه بعد از انقلاب اسلامی است؛ زیرا آنها چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی یکی از عمده‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده طبقه متوسط جدید در کشورهای در حال توسعه هستند. آمار رسمی کشور حاکی از آن است که تعداد کارمندان دولت از ۸۴۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۸ به حدود ۲/۴ میلیون نفر در سال‌های دهه ۱۳۸۰ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶: ۱۵۳). هم‌چنین به گفته معاون توسعه منابع انسانی رئیس‌جمهور، از ابتدای انقلاب تاکنون تعداد کارمندان دولت و تعداد دستگاه‌های اجرایی سه برابر شده و سهم اشتغال دولت نیز از ۱۹ درصد به ۲۴ درصد رسیده است (خبرگزاری تابناک، ۱۳۸۸/۱۰/۱). بدیهی است با احتساب آمار حقوق‌بگیران نظامی و امنیتی می‌توان گفت در سال ۱۳۸۵ حدود ۳/۵ میلیون نفر در دستگاه‌های اداری کشور مشغول به کار بوده‌اند. عامل دیگری که بر رشد طبقه متوسط جدید در طیف کارمندان افزوده، افزایش تحصیلات دانشگاهی آنهاست. در حالی که در سال ۱۳۷۰ تنها ۳۶ درصد کارکنان دولت دارای تحصیلات

دانشگاهی بوده‌اند، این میزان در سال ۱۳۸۵ به حدود ۶۱ درصد افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

برنامه‌های نوسازی اجرا شده پس از انقلاب نیز تا حد زیادی به رشد برخی قشرهای طبقه متوسط جدید در ایران کمک کرد. سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی در زمینه اقتصادی مانند خصوصی‌سازی، اهمیت به افراد تکنوکرات و فن‌سالار و تشویق به سرمایه‌گذاری باعث شد که به تدریج بسیاری از مدیران دولتی، تکنوکرات‌ها و افراد ذی‌نفوذ از دهه ۱۳۷۰ به بعد با استفاده از رانتهای دولتی، سرمایه زیادی کسب کنند و طبقه نوظهوری از سرمایه‌داری وابسته به دولت را شکل دهند (بحرانی، ۱۳۸۸: ۱۲۶). این قشر را که به نوکیسه‌گان یا سرمایه‌داران مدرن شهرت یافته‌اند، می‌توان با اندکی تسامح جزء طبقه متوسط جدید به حساب آورد، زیرا اکثراً دارای منشأ اجتماعی طبقه متوسط جدید- کارمندان میانی و عالی‌رتبه دولت به همراه فن‌سالارها- هستند و از نظر فرهنگی نیز هنوز بسیاری از دغدغه‌های این طبقه را دارند. البته این قشر در بالاترین طیف قشرهای این طبقه و نزدیک به طبقه بالادست هستند.

ب) پیامد فرهنگی

طبقه متوسط جدید از نظر خودآگاهی، هویتی یکپارچه و هماهنگ و منسجم ندارد و از قشرهای گوناگونی تشکیل شده است؛ از این رو می‌توان گفت در ایران طبقه متوسط نداریم بلکه طبقات متوسط داریم. توسعه ارزش‌های فرهنگی نوین از پیامدهای گسترش طبقه متوسط جدید است. لایه‌های بالایی طبقه متوسط جدید شامل قشرهایی هم‌چون حرفه‌مندان آزاد (مهندسان، پزشکان و وکیلان)، طیف شبه‌سرمایه‌داری مدرن، مدیران میانی سیستم بوروکراسی کشور، قشرهای روشن‌فکر که در حال تولید یا انتقال فرهنگ هستند (مانند استادان دانشگاهی، نویسندگان، مطبوعاتی‌ها، کارگردانان و بازیگران سینما) و قشرهای دیگری است که خواهان سبک و الگوی متفاوتی از زندگی هستند. سبک زندگی این عده ویژگی‌هایی هم‌چون تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی، شکل‌گرایی (مدگرایی)، فردگرایی، لذت‌گرایی و رهایی فرهنگی از سنت‌ها و چارچوب‌های اخلاقی روشن به ویژه بین قشر جوان این طبقه دارد.

جمعیت شهری به ویژه در شهرهای بزرگ متأثر از برنامه‌ها و سیاست‌های نوسازی است و به مرور با توسعه مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز اداری، سینماها، هتل‌ها، بیمارستان



و انبوهی از سازمان‌ها و مؤسسات جدید اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زمینه برای اشتغال گروه‌های مختلف طبقه متوسط جدید در این فضای شهری به وجود آمده است. شهر تهران در این تغییر و تحولات، جایگاهی ویژه دارد. مختصات زندگی طبقه متوسط شهرنشین به توسعه مجموعه‌ای وسیع از نهادهای مدرن و امروزی در تهران انجامیده است. هم‌چنین تهران امروزی مرکز استقرار روشن‌فکران، هنرمندان، موسیقی‌دانان و تمام گروه‌هایی شده است که به تولید فرهنگ و هنر مدرن می‌پردازند. به دنبال استقرار طبقه مولد هنر، مصرف‌کنندگان فرهنگ و هنر نیز در تهران گسترش یافته‌اند و به تدریج تهران نه تنها پایتخت سیاسی که پایتخت هنری و فرهنگی ایران شده است. به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان، توسعه طبقه متوسط شهری در تهران با توسعه طبقات متوسط در سایر شهرها تفاوت اساسی دارد. طبقه متوسط شهری در تهران از تخیل فرهنگی و سرمایه فرهنگی مدرن غنی‌تر و سرشارتری برخوردار است و در نتیجه ارزش‌های فرهنگی مدرن در تهران بیش از شهرهای دیگر توسعه و غنا پیدا کرده است (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و افزایش ضریب نفوذ آنها در جامعه یکی دیگر از عوامل گسترش طبقه متوسط جدید است. این طبقه در ایران بیش از آنکه ماهیت اقتصادی داشته باشد، ماهیت فرهنگی دارد. در دو دهه اخیر، علاوه بر رشد کمی و کیفی تحصیلات، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی چه از نوع قدیم آن مانند تلویزیون، مطبوعات و چه از نوع جدید آن مانند شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، باعث افزایش سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید و اشاعه فرهنگ آن در جامعه شده است. سوگیری و سمت‌گیری رسانه‌های ارتباط جمعی (بسیاری از مطبوعات، فیلم‌های سینما و سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی) از دهه ۱۳۷۰ به بعد برای فریب کردن طبقه متوسط مدرن بوده، زیرا کارگزاران عمده این رسانه‌ها (نظیر نویسندگان، کارگردانان و بازیگران و...) خود بیشتر از این طبقه بوده و به آن تعلق خاطر داشته‌اند. این امر در مورد رسانه‌های جمعی جدید نیز صدق می‌کند. طبقه متوسط جدید از یک سو بیشتر مخاطبین رسانه‌های جدید و از سوی دیگر کارگزاران عمده آنها هستند. برای مثال، با افزایش ضریب نفوذ اینترنت در ایران، سال به سال شاهد افزایش تعداد رسانه‌های الکترونیک و دیجیتالی در فضای فناوری وب^۱ (مانند خبرگزاری‌ها، وب سایت‌ها، وبلاگ‌ها و روزنت‌ها) هستیم. هم اکنون تا حد زیادی مردم و افکار عمومی و حتی

جامعه رسانه‌های کشور متأثر از محتوای منتشره در رسانه‌های دیجیتال هستند. همه این موارد نشان‌دهنده تأثیرپذیری طبقه متوسط از رسانه‌های ارتباط جمعی به ویژه رسانه‌های جدید است و حکایت از گسترش فرهنگ طبقه متوسط جدید به وسیله این رسانه‌ها دارد.

طبقه متوسط جدید را باید بخشی از بدنه اجتماعی دانست که فعالانه برای برخورداری از سطح جدی‌تری از تحلیل و فهم اوضاع زمانه خود سعی در برقراری ارتباط با روشن‌فکران و فرآورده‌های روشن‌فکری دارد. بنابراین نمی‌توان از ارتباط این طبقه با رسانه‌ها چشم‌پوشی کرد. رسانه‌ها و سایر فرآورده‌های روشن‌فکری نقش گروه‌های مرجع را برای این طبقه ایفا می‌کنند. ارضای حس و نیاز به رضایت فکری و اقناع سیاسی و فرهنگی، قشرهای مختلف طبقه متوسط اجتماعی به ویژه دانشجویان و متخصصان تحصیل کرده را به سوی استفاده بیشتر از رسانه‌ها سوق می‌دهد. نیاز و علاقه اینان به وسایل ارتباط جمعی به عنوان حدفاصل نخبگی با خود طبیعتاً بسیار بیشتر از ارتباط سایر طبقات اجتماعی (چه طبقه‌های پایین مانند روستانشینان یا طبقات بالای برخوردار یا حتی طبقه متوسط سنتی) است. این نکته بسیار حایز اهمیت است که همواره در سال‌های اخیر کسانی برای به تحرک واداشتن طبقه متوسط اجتماعی در راستای واگرایی با آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی از طریق رسانه‌ها عمل کرده‌اند.

اینکه این برنامه سیاسی و تبلیغاتی از طریق کشورهایمانند انگلستان و آمریکا یا حتی سکولارهای داخلی تا چه میزان موفق بوده است و نقش آن در رخدادهای سال‌های اخیر ایران چه بوده، خود بحث دیگری است؛ چنان که برخی نظریه‌پردازان حوزه جامعه‌شناسی ارتباطات معتقدند چنین رسانه‌های مدرنی که کانال ارتباطی روشن‌فکری غیراسلامی و غیرایرانی هستند، هیچ‌گاه در ایران توان رقابت با رسانه‌های سنتی مانند وعظ، منبر، حسینیه‌ها و مساجد را ندارند. در همین راستا برخی خواستار اصلاح رویکرد به اثر اجتماعی رسانه‌های ارتباط جمعی و تجدید نظر در مطلق‌انگاری اثرگذاری آن شده و تئوری‌هایی هم‌عرض و معارض تئوری رایج در جامعه‌شناسی ارتباطات برای اهمیت دادن به رسانه‌های سنتی مطرح کرده‌اند (یامین پور، ۱۳۸۹). با این حال هیچ‌گاه نمی‌توان از کنار این واقعیت گذشت که بخشی از نیروهای اجتماعی طبقه متوسط به ویژه دانشجویان، زنان و متخصصان در جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی خود تحت تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی هستند.



ج) پیامد سیاسی

طبقه متوسط جدید از برجسته‌ترین نیروهای اجتماعی در سده های بیستم و بیست و یکم شناخته شده و در ساختن و پرداختن سیاست و حکومت و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی ایران نقش کارسازی بازی کرده است. این طبقه کمابیش در همه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، بازیگر برتر بوده یا دست کم نقشی چشم‌گیر داشته است. آنان عاملی سودمند در فرایند اجتماعی‌اند و انگیزه‌ای نیرومند برای پیوستن به جنبش‌های اجتماعی جدید دارند (Parkin, 1968: 124).

از دیدگاه یک جامعه‌شناس مطرح ایرانی، طبقه متوسط جدید در ایران محصول فرایند نوسازی دوران پهلوی بوده و خود در پیشبرد آن فرایند نقش داشته است. وی هم‌چنین معتقد است که این طبقه خواسته‌های مشخص دموکراتیک و ایدئولوژی کمابیش روشنی دارد؛ ولی ویژگی اصلی آن، نه خواست‌های اقتصادی محض بلکه خواست‌های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی است که تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

خواسته‌های سیاسی طبقه متوسط جدید را می‌توان در مفاهیمی مانند توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و مشارکت سیاسی خلاصه کرد. یکی از برجسته‌ترین خواسته‌های سیاسی طبقه متوسط جدید، مشارکت سیاسی است، زیرا امروزه همه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی در خاور و باختر به اهمیت مشارکت سیاسی شهروندان پی برده و کمابیش زمینه مشارکت آنان را در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی فراهم آورده‌اند. یکی از معیارهای مشروعیت نظام‌های سیاسی که مهم‌ترین معیار نیز شمرده می‌شود، مشارکت شهروندان در کارهای حکومتی است. برخی حکومت‌ها با بزرگ‌نمایی مشارکت مردمی، به ویژه با تکیه بر میزان رأی آنان در انتخابات، می‌کوشند مشروعیت خود را نشان دهند؛ زیرا هرچه مشارکت شهروندان بیشتر باشد، مشروعیت نظام سیاسی نیز بیشتر خواهد شد.

گسترش طبقه متوسط جدید، مهم‌ترین زمینه‌ساز دموکراسی‌خواهی در جامعه به شمار می‌آید؛ هرچه طبقه متوسط دامن‌دارتر شود، دموکراسی‌خواهی بالا می‌گیرد. لایه‌های گوناگون در طبقه متوسط، امکان شناخت، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرا را از سوی شهروندان برای دولت فراهم می‌آورند و از بار مسئولیت‌ها و هزینه‌های آن می‌کاهند (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۰).

گزارش پژوهشی اکونومیست^۱ درباره نقش و کارکرد طبقه متوسط در کشورهای رو به توسعه گویای آن است که وابستگان به این طبقه، انسان‌هایی شاد، خوش‌بین و بیشتر از گروه‌های تنگ‌دست، پشتیبان دموکراسی‌اند (ایپکچی، ۱۳۸۸).

افراد طبقه متوسط جدید به دلیل رشد آگاهی و ایجاد تقاضاها و انتظارات جدید در آنها برای پرداختن به مسائل اجتماعی-سیاسی مجال و اعتماد به نفس بیشتری دارند و قرار گرفتن در مشاغل فرهنگی و اداری آنها را در مرکز اندیشه اصلاح‌طلبی قرار داده است.

این طبقه همواره در فرایند نوسازی نقش مهمی ایفا کرده و خواهان مشارکت در اصلاحات سیاسی-اقتصادی بوده‌اند. هم‌چنین این طبقه در رهبری جنبش‌های سیاسی-اجتماعی و هدایت نیروهای ضد حکومت نقش داشته‌اند. طبقه متوسط جدید به ویژه روشن‌فکران با شروع اندیشه مدرنیسم در ایران فرصت‌های مناسبی برای مشارکت به دست آوردند. در بررسی دقیق نهضت‌های اجتماعی و سیاسی قرن اخیر ایران، به خصوص در دوران متمرکزتر این جنبش‌ها در عصر پهلوی دوم، دو گرایش اصلی در جهت‌گیری ایدئولوژیک اعضای این طبقه به چشم می‌خورد:

۱. افزایش مستمر نقش این طبقه در به راه انداختن تظاهرات و رهبری جنبش سیاسی-اجتماعی؛

۲. حرکت دائم از ایدئولوژی ملی‌گرایی متعادل یا افراطی به ایدئولوژی‌های چپ و افراطی حرفه‌مندان آزاد از قبیل وکلای دادگستری، قضات، پزشکان، مهندسان و استادان دانشگاه در رهبری نهضت‌های سیاسی و اجتماعی و نیز هدایت نیروهای جنبش‌های سیاسی-اجتماعی.

طیف وسیعی از اعضای طبقه متوسط جدید گرچه از بعضی امکانات موجود استفاده می‌کردند، اما از فقدان نهادهای دموکراتیک، سرکوب، سانسور، نابرابری فزاینده، رشوه و فشارهای وارده بر ملت و روابط نزدیک ایران با غرب و رژیم صهیونیستی ناراضی بودند؛ در نتیجه بخش اعظم این طبقه در برابر سیاست‌های شبه‌مدرنیستی رژیم شاه مقاومت می‌کردند و در مقاطع گوناگون و به اشکال مختلف ناراضیتی خود را از نظام سیاسی موجود ابراز می‌داشتند. علاوه بر اعتصاب دانشجویی و اعتراض‌هایی که به صورت علنی صورت می‌گرفت، انواع گروه‌های سیاسی مخفی و غیرمخفی متشکل از اعضای این طبقه به وجود آمدند (سلطانی مقدم، ۱۳۸۹).

برخلاف آنچه برخی نویسندگان ابراز کرده‌اند، کنش سیاسی طبقه متوسط جدید کنش همواره قابل پیش‌بینی، محافظه‌کارانه و سر به زیری نیست. در واقع برخی رخدادهای سیاسی سال‌های اخیر نشان می‌دهد برای مثال کارمندان، که به لحاظ کمی مهم‌ترین قشر اجتماعی این طبقه به حساب می‌آیند، می‌توانند به طور خودآگاه ظرفیت سیاسی خود را در رقم زدن تحول سیاسی سازماندهی کنند. انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی با پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان و در چرخشی، انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، با پیروزی قاطع اصول‌گرایان نمونه‌ای از آن است.

تحلیل کنش فرهنگی و سیاسی طبقه متوسط جدید به عنوان رفتارهای محافظه‌کارانه یا صرفاً مدافع انقلاب اسلامی، واقع‌گرایانه نیست. قشر مدیران که بخشی اثرگذار در طبقه متوسط جدید به شمار می‌روند به اشتباه به عنوان حامیان و مروجان اقتدار آرمانی نظام جمهوری اسلامی دانسته می‌شوند (مهارجرنیا، ۱۳۸۳: ۲۴)؛ در حالی که برای مثال در دوران ۸ سال حاکمیت اصلاح‌طلبان، حجم عظیمی از مدیران به عنوان مستخدمان رسمی دولت در بخش‌های مختلفی از بدنه مدیریتی نظام اداری به کار گمارده شدند که بیش از تعهد و وفاداری به آرمان‌های انقلابی و دینی، خود را وابسته سیاسی به گفتمان اصلاح‌طلبی می‌دانستند. تجربه انتخابات دهم ریاست‌جمهوری نشان داد که اینان در فرصت مقتضی از انفکاک از جریان رسمی انقلاب اسلامی و پیوستن به جریان‌های معترض ابایی ندارند (یامین پور، ۱۳۸۹).

د) پیامد اقتصادی

در حوزه اقتصاد، اعضای طبقه متوسط جدید تنها در پی راه‌اندازی بازارهای تازه نیستند، بلکه در بینش و منش و رفتار با دیگران تفاوت‌های آشکار دارند. به سخن دیگر، بیش از هر چیز به آینده فرزندان خود می‌اندیشند و بیشتر از آداب و رسوم سنتی، از ارزش‌های انتزاعی اثر می‌پذیرند. به گفته «رایزن»،^۱ جامعه‌شناس آمریکایی، ذهن و اندیشه طبقه متوسط هم‌چون رادار «ژيروسکوپ» عمل و نشانه‌ها را نه مانند، بلکه حول محوری ویژه از دور و نزدیک رصد می‌کند، ولی اعضای این طبقه از دیدگاه مرامی، گرایش به بازار آزاد و دموکراسی دارند (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۱).

روشن است که این‌گونه نگرش‌ها بر اوضاع کشور و نیز بر رویکرد اقتصادی خود آنان اثر می‌گذارد. طبقه متوسط جدید در مقایسه با گروه‌های دارا که همواره نگران حفظ

منافع شخصی‌اند، گرایش بیشتری به سرمایه‌گذاری روی محصولات و تکنولوژی‌های تازه دارد؛ همچنین در سنجش با گروه‌های تهیدست، بهتر از عهده برداشتن موانع از سر راه جهش اقتصادی بر می‌آید و می‌تواند با سازماندهی و راه‌اندازی کارخانه‌های بزرگ، اشتغال‌زایی کند.

انگیزه‌ها و توانمندی‌های طبقه متوسط برای رسیدن به جهش اقتصادی که همواره دیر به بار می‌نشیند، فرصت بیشتری برای سرمایه‌گذاری این گروه در زمینه آموزش و سایر منابع سرمایه‌انسانی پدید می‌آورد. اگرچه سیاست‌مداران در همه کشورهای دارا و ندار در پی توسعه اقتصادی جامعه بوده‌اند، ولی طبقه متوسط موتور واقعی رشد اقتصادی شناخته شده است.

بیکاری و تورم، خواب طبقه متوسط را آشفته می‌سازد. گروه‌های بسیار مرفه در هرجا، از زندگی عمومی جامعه دور می‌شوند و نقش چندانی در تولید اندیشه و افزایش کارایی و بهره‌وری در زمینه‌های گوناگون ندارند. تهیدستان نیز چنان در نداری غوطه‌ورند که مجال نمی‌یابند به ترسیم آینده بپردازند. بدین سان پویایی و پیشرفت هر جامعه، به طبقه متوسط بستگی پیدا می‌کند. افتادن به گودال تهیدستی، کابوس همیشگی طبقه متوسط در سال‌های گذشته بوده است (ایپکچی، ۱۳۸۸).

«دانیل لرنر»، جامعه‌شناس آمریکایی، معتقد است پیدایش طبقه متوسط نخواستہ در ایران برپایه آینده‌شناسی، برنامه‌ریزی و مهندسی اجتماعی صورت نگرفت؛ لذا به ایجاد طبقه متوسط مولد نینجامید؛ یعنی گروه‌هایی اجتماعی پدید نیامورد که دارای جایگاه باثبات و مفیدی در ساختار اجتماعی و اقتصادی باشند. این موج خودبه‌خودی سبب انباشت مقادیر عظیم سرمایه‌های کوچک در دست گروه‌های فراوانی از جامعه شد. صاحبان این سرمایه‌ها در پی تحقق دو هدف بودند: نخست، تأمین نیازهای مصرفی و دیگری، افزایش سرمایه. هجوم این نقدینگی کلان به سوی مصرف، رونق بی‌سابقه‌ای در بازار کالاهای مصرفی ایجاد و ایران را به بازار پرسودی برای شرکت‌های غربی بدل کرد. تکاپو برای افزایش نقدینگی، این گروه‌های نوکیسه را به سوی شاخه‌های هرچه کم‌زحمت‌تر و پرسودتر اقتصاد سوق داد که در عین حال نیازمند دانش و تجربه نبود. بدین ترتیب، گسترش طبقه متوسط در ایران به افزایش بازار مصرف کالاهای شرکت‌های خارجی از یک سو و افزایش گروه‌های دلال، واسطه و درگیر در مشاغل مرتبط با مبادله کالاهای مصرفی و خدمات مرتبط با این عرصه از سوی دیگر انجامید؛ از این رو، ظهور این طبقه پرشمار به جای آنکه به نیروی محرکه



اقتصاد تولیدی در ایران بدل شود، به عامل نیرومندی در نابسامان و فاسد کردن ساختار اقتصادی جامعه تبدیل شد. اشاعه و رشد فرهنگ دلالی و مصرفی و تب افزایش ثروت در فرهنگ جامعه نیز بازتاب مستقیم و چشم‌گیری یافت. نتیجه این دگرگونی ژرف، «ساخت‌زدایی» یا «بی‌اندام شدن» جامعه بود. مهاجرت مهار نشدنی به شهرهای بزرگ به ویژه تهران، افزایش اشباع‌نشدنی بازار تقاضا برای کالاهای مصرفی و خدماتی مانند مسکن، اتومبیل، مواد غذایی و سوختی همه و همه از پیامدهای این تحول است. در مقابل این تحول طبقاتی در بدنه جامعه که از یک سو، به اشاعه فرهنگ مصرفی و دلالی و از سوی دیگر، به رانده شدن بخش‌های فراوانی از جامعه به صفوف طبقات تهیدست انجامید، نوع جدیدی از تراکم ثروت در قسمت‌هایی از جامعه شکل گرفت و ظهور طبقات جدیدی از کلان‌ثروتمندان را سبب شد. مهم‌ترین و مؤثرترین بخش این گروه در پیوند با دستگاه‌های متنوع حکومتی و از طریق فساد مالی و سوءاستفاده از اهرم‌های حکومتی پدید آمد؛ به عبارت دیگر، منشأ ثروت این «طبقه جدید» نیز ارتزاق از درآمد نفت و افزون‌خواهی‌های حکومتی بود، نه تولید و افزایش ثروت اجتماعی.

این طبقه جدید کلان‌ثروتمند دو رویکرد اصلی داشت: نخست، ارضای نیازهای مصرفی؛ دوم، افزایش نقدینگی. عملکرد این گروه نیز به گسترش فرهنگ مصرف انجامید و بخش‌هایی وسیع از آنان به واسطه‌ها، دلالان و توزیع‌کنندگان کالاهای شرکت‌های غربی بدل شدند. این طبقه، به دلیل بهره‌مندی از امکانات دولتی، با برخی کانون‌های غربی پیوند برقرار کردند و آسان‌ترین و غیرتخصصی‌ترین راه افزایش و تکثیر ثروت خود را در واسطه‌گری کالاهای شرکت‌های غربی یافتند. این گروه‌های واسطه و دلالان در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور نیز دست داشتند و به تب مصرف گستره بی‌سابقه‌ای بخشیدند.

پیامدهای دگرگونی این طبقه و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری دولتی را در گشایش بی‌سابقه بازار ایران به روی صنایع جهانی اتومبیل‌سازی و رشد فوق‌العاده تجارت این کالا در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ به وضوح می‌توان مشاهده کرد. این مسئله موجب تبدیل وزارت صنایع به نمایشگاه بزرگ فروش اتومبیل شده که در نهایت، رونق بازار فروشندگان و طرف‌های خارجی قراردادهای مونتاژ و ساخت خودرو را فراهم آورده و تهران و سایر شهرها را به پارکینگ انواع اتومبیل تبدیل کرده است (شهبازی، ۱۳۸۲).

ه) پیامد امنیتی

اگر تقاضا برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی یکی از وجوه سلبی خواسته‌های طبقه متوسط جدید باشد، تقاضا برای مشارکت در سطوح مختلف تصمیم‌گیری (از مشارکت اجتماعی گرفته تا مشارکت سیاسی) از وجوه مثبت آن است (قریب، ۱۳۷۸: ۱۰۹-۱۰۸).

همان‌طور که بیان شد، گسترش طبقه متوسط جدید، مهم‌ترین زمینه‌ساز دموکراسی‌خواهی در جامعه به شمار می‌آید. هرچه طبقه متوسط دامن‌دارتر شود، دموکراسی‌خواهی بالا می‌گیرد.

هرچند مشارکت سیاسی یکی از خواست‌های برجسته طبقه متوسط جدید است، ولی شرکت در انتخابات و رأی دادن، پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی است و پیوستن به احزاب و انجمن‌ها و دست زدن به اعتراض، راهپیمایی و... اثرگذاری بر رفتار دولت‌مردان نیز جنبه‌هایی از مشارکت سیاسی محسوب می‌شود (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۲). هر اندازه ساختار اجتماعی جامعه، قشرهای مختلف طبقه متوسط دارای آگاهی و درک بالاتر، قدرت مقایسه و انگیزه و اعتماد به نفس بیشتر را درون خود جای داده باشد، شدت و کیفیت تقاضای مشارکت گسترده‌تر خواهد بود. به نظر می‌رسد طبقه متوسط رو به بالا در مقایسه با طبقه متوسط رو به پایین، تقاضای کمی و کیفی بیشتری برای مشارکت در سطوح مختلف تصمیم‌گیری دارند. بدیهی است در صورتی که تقاضای فوق از سوی نظام سیاسی درست درک نشود و مکانیسمی مناسب برای پاسخگویی به آن طراحی نگردد، به تنش‌های اجتماعی و سیاسی می‌انجامد و به تدریج به مقوله‌ای امنیتی تبدیل می‌شود و به عنوان تهدیدی جدی جلوه می‌کند. بنابراین اگر نوسازی سیاسی انجام نگیرد و گروه‌های نوپا هم‌چون تکنوکرات‌ها شامل مدیران، کارشناسان، کارگران ماهر و دانش‌آموختگان و به طور کلی اعضای طبقه متوسط جدید جذب نظام نشوند، این گروه‌ها دچار سرخوردگی می‌شوند این امر ممکن است پیامدهای ناخوشایندی را به بار آورد.

لایه‌های پایین طبقه متوسط جدید که بیشتر به کارهای خدماتی و اداری در دستگاه‌های مختلف مشغول‌اند و معمولاً حقوقی نسبتاً ثابت و پایین دارند، هنگام بحران‌های اقتصادی مانند افزایش تورم، به شدت دچار آسیب می‌شوند و در معرض فشارهای شدید معیشتی قرار می‌گیرند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۲۸). توقعات فزاینده و محدود بودن ظرفیت اقتصادی - اجتماعی جامعه برای پاسخگویی به آن باعث شده



است این طیف از وضع موجود تا حدی ناراضی باشند و در صورت مساعد بودن شرایط، خاصیت بسیج‌شوندگی از خود بروز دهند.

هم‌چنین گسترش دولت در ایران طی سه دهه اخیر و حجیم شدن نظام دیوان‌سالاری باعث شده است کارمندان دولتی به یکی از قشرهای مهم و تأثیرگذار طبقه متوسط جدید تبدیل شوند. در حال حاضر، این طبقه دیوان‌سالاری که در تهران و سایر شهرهای بزرگ گسترده‌تری دارند، در وضعیت اجتماعی متناقضی به سر می‌برند. از یک سو برای ارتزاق از طریق دیوان‌سالاری دولتی باید بر اساس ایدئولوژی، باورها و هنجارهای دولت رفتار کنند و از سوی دیگر وقتی در فضای خصوصی‌تر استقرار پیدا می‌کنند، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی‌شان با آنچه در دستورالعمل‌های دولت دنبال می‌شود، متفاوت است. این امر موجب می‌شود که این قشر با دوگانگی و دو زیست متفاوت مواجه شوند: یکی، زیست جهان‌دولتی و دیگری، زیست جهان‌غیردولتی. به علت این دوگانگی فرهنگی، تعلق خاطر این قشر به نظام بوروکراتیک کاهش می‌یابد و نوعی بیگانگی نسبت به محیط سازمانی پیدا می‌کند؛ از این رو بیشتر این افراد دارای روحیه‌ای ناراضی ولی اطاعت‌گرا هستند و سهل‌انگاری کاری و جدی نگرفتن وظایف محوله از ویژگی‌های رفتاری آنان است. از طرف دیگر، به دنبال فرصتی برای رهایی و آزادی از چنین شرایطی هستند. به همین علت هنگام بروز بحران‌ها و چالش‌ها، بخشی از نیروهایی که در این چالش‌ها وارد می‌شوند، همین طبقه متوسط دیوان‌سالاری هستند. (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

در مجموع هر یک از پیامدهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... ظهور طبقه متوسط جدید در صورت عدم پاسخگویی مناسب نظام سیاسی و هدایت خواسته‌های این طبقه در مسیر مناسب، می‌تواند به سطوحی بالاتر از تعارض و بحران حرکت و به عنوان مقوله‌ای امنیتی نظام را با چالش مواجه کند.

از این رو یکی از چالش‌های مهم پیش روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در حوزه داخلی، طبقه متوسط جدید، کمیت و کیفیت پاسخگویی به تقاضاهای آنها خواهد بود.

۶. گزینه‌های جمهوری اسلامی در مواجهه با طبقه متوسط جدید

به نظر می‌رسد نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با طبقه متوسط جدید - نیرویی اجتماعی که برخی قشرهای آن در حال تبدیل شدن به طبقه فعال سیاسی هستند - سه گزینه پیش روی خود دارد:

الف) نادیده گرفتن خواسته‌ها و تقاضاهای این طبقه به ویژه طیف رو به بالای آن و برخورد با آنها

اتخاذ این گزینه و اعمال آن به عنوان راهکار، گرچه ممکن است در کوتاه‌مدت پاسخگو باشد، اما پیامدهای منفی قابل توجهی دارد. تشدید فرایند مهاجرت به خارج از کشور و رواج پدیده‌هایی نظیر امارات‌نشینی از جمله این موارد است؛ به ویژه که مهاجرت نخبگان علمی و سیاسی این قشر ممکن است وزنه اپوزیسیون خارج از کشور را سنگین‌تر کند و آن را به تهدید امنیتی جدی‌تری بدل سازد.

هم‌چنین نادیده انگاشتن خواسته‌ها و تقاضاهای این قشر، به ویژه طیف رو به بالای آن، و عدم ایجاد کانال‌های مناسب برای بیان آن به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی مقاوم می‌انجامد که در صورت مساعد بودن شرایط زمینه‌ساز شورش‌ها و نارضایتی‌ها در عرصه‌های مختلف می‌شود و گرنه به صورت جنبش‌ها و سازمان‌های زیرزمینی به فعالیت خواهند پرداخت.

ب) به رسمیت شناختن تقاضاها و خواسته‌های این طبقه و دخالت دادن آنها در فرایند قدرت

از آنجا که برخی از خواسته‌ها و تقاضاهای این قشر با ارزش‌ها و هنجارهای نظام در تعارض است و در حقیقت، با خواسته‌های معاندین نظام و استکبار در یک راستا ارزیابی می‌گردد؛ به طور طبیعی از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران قابل پذیرش نمی‌باشد.

ج) بازتولید و به رسمیت شناختن وجوه مثبت و مقابله و حذف وجوه منفی (مدیریت خواسته‌ها و تقاضاها)

در این راهکار، نظام باید با مطالعه دقیق روی این طبقه اجتماعی و شناخت ویژگی‌ها و نیازهای آن تا حدی که ممکن است نیازها و تقاضاهای این طیف را پاسخ دهد. بازسازی جناح چپ معتدل یا ایجاد جریان سیاسی دیگر که در چارچوب نظام سعی در نمایندگی این طبقه کند، از جمله لوازم این راهکار است.

برنامه‌ریزی راهبردی برای مدیریت این نیروی اجتماعی و اقدامات فرهنگی و نرم‌افزاری برای تغییر خواسته‌ها و تقاضاهایی که خارج از چارچوب نظام است، از اقدامات دیگر در این چارچوب به شمار می‌رود. جدی گرفتن نظریه پردازی پیرامون الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت و تلاش در جهت پیاده سازی صحیح آن، تلاش



در جهت تحقق نهضت نرم افزاری در علوم انسانی و اصلاح و تقویت مکانیسم های جامعه پذیری سیاسی نظام از مهم ترین این اقدامات هستند.

طبقه متوسط جدید علاوه بر آنکه مولود نوسازی است، برخی قشرهای آن، کارگزاران اصلی توسعه و پیشرفت کشورند؛ از این رو بیگانگی و فاصله گرفتن آن از نظام ممکن است آسیب‌هایی را متوجه کارآمدی نظام کند. برای مثال، بسیاری از قشرهای بوروکراتیک این طبقه در نظام اداری روحیه‌ای اطاعت‌گرا ولی ناراضی دارند؛ لذا جدی نگرفتن کارها و اهمال در انجام مسئولیت‌ها از ویژگی‌های عمده این طیف است. این امر (به ویژه در مواقع بحرانی) باعث اختلال در نظام پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری نظام اداری می‌شود و موجبات نارضایتی قشرهای دیگر را فراهم می‌کند و حتی زمینه‌ساز تهدیدهای امنیتی دیگر می‌شود. کارمندان وزارت کشور و وزارت امور خارجه از مصادیق مهم این قشر هستند.^۱ با توجه به این مهم، بازسازی نظام اداری کشور به ویژه در وزارت‌خانه‌های حساس و سپردن مشاغل حیاتی به نیروهای مطمئن و توانمند از لوازم ضروری ارتقای کارآمدی و پاسخگویی نظام است. توجه به رفاهیات و ارتقای سطح استانداردهای زندگی یکی از ویژگی‌های عام طبقه متوسط جدید است؛ از این رو کارایی و کارآمدی نظام سیاسی در جامه عمل پوشاندن به این خواسته، یکی از عوامل رضایت این طبقه اجتماعی، به ویژه طیف رو به پایین آن که موقعیت چندان مناسب اقتصادی ندارد، خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در مسیر تحولات و تغییرات اجتماعی که در دوره معاصر، به ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد در جامعه ایران صورت گرفته، دگرگونی‌های چشم‌گیری در ساختار طبقات اجتماعی کشور به وجود آمده است. از جمله این دگرگونی‌ها می‌توان به پیدایش و گسترش طبقه متوسط جدید در نتیجه فرایند نوسازی اشاره کرد. بر اثر فرایند نوسازی، شهرنشینی گسترش یافته، بوروکراسی و نهادهای مدرن در جامعه ایجاد شده، تحصیلات در سطوح آموزش عمومی و عالی به صورت کمی و کیفی افزایش یافته، رسانه‌های ارتباط جمعی نفوذ خود را در جامعه فراگیر کرده و بر اثر سیاست‌هایی نظیر خصوصی‌سازی در ساختار اقتصادی کشور تحول ایجاد شده است. یکی از نتایج عمده این اقدامات، گسترش و تقویت جایگاه طبقه متوسط جدید در جامعه ایران بوده است. پیدایش این

۱. طی سال‌های اخیر شاهد پنهان‌دگی برخی کارمندان وزارت امور خارجه به برخی کشورهای بیگانه بوده‌ایم.

نیروی اجتماعی موجب تأثیرات گسترده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و در نهایت امنیتی برای نظام شده است. هر یک از ساحت‌های غیرامنیتی این تأثیرات نیز ربطی وثیق با امنیت نظام سیاسی کشور دارد.

بدین لحاظ نظام جمهوری اسلامی باید با مطالعه دقیق روی این طبقه اجتماعی و شناخت ویژگی‌ها و نیازهای آن تا حدی که ممکن است نیازها و تقاضاهای این طیف را پاسخ دهد. هم‌چنین برنامه‌ریزی راهبردی برای مدیریت این نیروی اجتماعی و اقدامات فرهنگی و نرم‌افزاری برای تغییر خواسته‌ها و تقاضاهایی که خارج از چارچوب نظام است، از اقدامات دیگر قابل توصیه در این چارچوب به شمار می‌رود.

منابع فارسی

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۱)، در خدمت و خیانت روشن‌فکران، تهران: نشر سپهر.
- ابراهیمی، پریچهر (۱۳۷۶)، «طبقه متوسط جدید در جوامع غربی و ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه تهران، ش ۹، پاییز.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر قومس.
- اقتصاد ایران (۱۳۷۸)، «هویت‌یابی طبقه متوسط ایران و واقعه دوم خرداد»، س اول، ش ۶، خرداد.
- ایپکچی، محمدحسن (۱۳۸۸/۱/۲۲)، «چالش‌های طبقه متوسط جدید با جهان»، برگرفته از سایت: <http://www.tabnak.ir>
- ایران اکونومیست (۱۳۸۷/۱۲/۹)، «بورژوازی بالنده و بازارهای نوظهور»، برگرفته از سایت: <http://strategicreview.org>
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۸۰-۱۳۲۰): پژوهش در گفتارهای سیاسی قشرهای میانی ایران، تهران: آگاه.
- بررسی مفهوم طبقه متوسط جدید و تأثیراتش پس از انقلاب اسلامی (۱۳۸۹/۱۰/۱۴)، برگرفته از سایت: <http://noorportal.net>
- بشیری، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۹)، «طبقه متوسط جدید زیر خط فقر سقوط کرده است»، در



مصاحبه با روزنامه هم‌میهن، ۴ و ۱۳۷۹/۲/۵.

- توسلی، غلامعباس و ابراهیم انصاری (۱۳۷۹)، «ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب (مشروطه و اسلامی): بررسی طبقه متوسط جدید در ایران»، در: غلامعباس توسلی، جستارهایی در جامعه‌شناسی معاصر، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.

- سایت تابناک، ۱/۱۰/۱۳۸۸، از: <http://www.tabnak.ir>

- ربانی، رسول و ابراهیم انصاری (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران: سمت.

- سلطانی مقدم، سعیده (۱۳۸۹/۱۱/۴)، «نگاهی به طبقه متوسط در عصر پهلوی دوم»،

برگرفته از سایت: <http://www.pajoohe.com>

- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲)، «بررسی دو دهه دگرگونی ساختاری در ایران»، مجله‌ زمانه،

ش ۱۸ و ۱۹، برگرفته از سایت:

<http://www.zamaneh.info/articles/216.htm&sa>

- طبقه متوسط: مخاطب اصلی تولید صنعتی (گفت‌وگو با دکتر موسی غنی نژاد)،

۱۳۹۰/۳/۲۸، برگرفته از:

<http://gofte-goo.com>

- عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶)، «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره پس از انقلاب»،

فصلنامه علوم سیاسی، س ۱۰، ش ۳۸، تابستان.

- عظیمی، حسین (۱۳۷۸)، «پیدایش طبقه اجتماعی جدید در ایران»، ماهنامه چشم‌انداز

ایران، ش ۳، آذر و دی.

- فاضلی، نعمت ا. (۱۳۸۹)، «دیگ درهم‌جوش فرهنگ‌ها: از زاده شدن طبقه متوسط در

تهران تا چالش آنها با دیوان‌سالاری»، ماهنامه مهرنامه، خرداد.

- قریب، حسین (۱۳۷۸)، «تحولات طبقات اجتماعی در ایران و تهدیدات بالقوه امنیتی

آن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۴۴-۱۴۳، مرداد و شهریور.

- لاروک، پی‌یر (۱۳۵۸)، طبقات اجتماعی، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران: چاپ فروردین.

- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶)، «سالنامه آماری کشور»، تهران: مرکز آمار ایران.

- مسعودنیا، حسین (۱۳۹۰)، «طبقه متوسط جدید در ایران؛ تهدید یا فرصت»، ماهنامه

اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۸۳، بهار.

- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات سیاسی-اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)، تهران: روزنه.

- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۳)، «طبقه متوسط در ایران»، ماهنامه زمانه، ش ۲۴، شهریور.

- میلز، سی‌رایت (۱۳۸۳)، نخبگان قدرت، ترجمه بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی،

تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۶۹)، سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش تغییر، ترجمه محسن تلاش، تهران: نشر علم.

- یامین پور، وحید (۱۳۸۹/۱۰/۲۵)، «طبقه متوسط جدید» برگرفته از سایت:

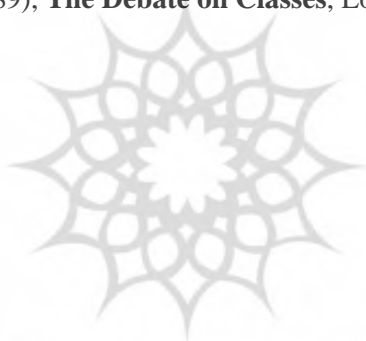
<http://kistiema.blogfa.com>

منابع لاتین

- Daly, J. C. (2008), "Kazakhstan's Emerging Middle Class", **Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.**

- Parkin, F. (1968), **Middle Class Radicalism the Social Bases of the British Campaign Nuclear for Disarmament: Manchester**, Manchester University Press.

- Wright, E. O. (1989), **The Debate on Classes**, London/New York: Verso.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

